

	<p>انسان شناسی</p>	<div data-bbox="342 758 1068 1829" data-label="Image"> </div>
<p><b>دکترین مہدویت و کارکرد آن از منظر انسان شناسی و جامعه شناسی</b></p>		
<p>دکتر سید رضی موسوی گیلانی</p>		

✓



ما به احوال شما آگاهیم  
و هیچ خبری از شما بر ما  
پوشیده نیست.

احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۳۱۲

## اشاره:

دکترین مهدویت، آموزه و اعتقادی دینی بر محور فرهنگ مهدوی است که در دو عصر غیبت و ظهور توانایی و قابلیت نظریه پردازی و ارائه راه حل های راهبردی در حوزه های متفاوت انسانی و اجتماعی را داراست، به گونه ای که می توان بر اساس این دکترین در عرصه فردی و اجتماعی نظریه پردازی نمود. تفسیر مهدوی از دین مدخل و منظریست که از تمامی دیگر مولفه ها و آموزه های دینی تفسیری ژرف و عمیق ارائه می دهد و علاوه بر آن که خود مولفه ای از مولفه های دینی است و در کنار دیگر آموزه ها می نشیند اما ساختار و بنیادی است که همه ی دیگر آموزه های اعتقادی و اجتماعی توسط آن قرائت می پذیرند و از آن دیدگاه نگرینسته می شوند. این مقاله می کوشد تا کارکرد و تاثیر دکترین مهدویت را در دو حوزه انسان شناسی و جامعه شناسی در عصر غیبت و ظهور مورد تامل قرار دهد.

## مقدمه

در میان مؤلفه های دینی متشکل از آموزه های اعتقادی، اخلاقی و آداب دینی (احکام)، می توان بر حسب اولویت و اهمیت آموزه ها، یک تقسیم بندی ساختاری ارائه داد. هر یک از آموزه ها و تعالیم دینی نسبت به یکدیگر از رتبه و درجه خاصی از اهمیت و اولویت برخوردار هستند و در امر دین داری و رسیدن به کمال دینی نقش ویژه ای را ایفا می کنند، به طوری که نمی توان گفت تمامی تعالیم دینی در امر دین شناسی و دین داری از اهمیت یکسانی برخوردار هستند. همین امر که در تعالیم دینی از سلسله مراتب مفاهیم تکلیفی و وضعی استفاده شده و در قوانین جزایی و حقوقی برای هر یک از امور پاداش و جریمه خاصی لحاظ گردیده است، خود دلیل این است که نوعی اولویت بندی مورد توجه دین قرار گرفته است. در واقع، این تفاوت ها به مؤمنان اهمیت و میزان ارزش اعمال را گوشزد می کند.

حال با توجه به اولویت بندی میان تعالیم دینی، اگر به اعتقاد یا آموزه ای دینی اهمیت لازم و شایسته داده نشود یا بی جهت به امری که از ارزش دینی کمتری برخوردار است، بیش از اندازه اهمیت دهیم، در هر دو صورت حق آموزه های دینی را ادا ننموده و به آن ها ارزش لازم را نداده ایم، در حالی که لازم است شأن و منزلت تعالیم دینی متناسب با توصیه های وحیانی

حفظ شود و از افراط و تفریط پرهیز گردد. در واقع، اگر مؤمنان اعتقادی بنیادین و دینی را به اندازه‌ای که مورد توجه دین قرار دارد، اهمیت ندهند و به آن بی اعتنا باشند، مثل آن می‌ماند که انسان لباس با ارزش و گران قیمت را در جایگاه خود استفاده نکند یا این که دانش‌آموزی در لحظات پایانی جلسه امتحان که به دو پرسش پاسخ نداده، به جای پاسخ دادن به سؤال سه نمره‌ای به سؤال نیم نمره‌ای بپردازد و به جای پاسخ به سؤال مهم‌تر، توجه خود را به سؤال کم اهمیت‌تر معطوف سازد.

بی‌تردید در نظام آموزه‌ای تمامی ادیان نوعی رتبه‌بندی میان تعالیم به چشم می‌خورد و پاره‌ای از مؤلفه‌های دینی نسبت به دیگر مؤلفه‌ها، از ارزش ساختاری و بنیادین برخوردار است. مثلاً در تمامی ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی مسأله وجود خداوند، عالم پس از مرگ، جاودانگی، نبوت، سعادت، امید و رضایت نسبت به زندگی و هستی، نجات و رستگاری، اصلاح جهانی یا منجی‌گرایی و امثال آن مورد توجه خاص قرار گرفته است، به طوری که هیچ دینی از پاسخ به این پرسش‌ها بی‌نیاز نیست و بر خود وظیفه می‌داند که به این پرسش‌های وجودی مؤمنان و پیروان خویش پاسخی منطقی و رضایت بخش دهد.

در مقاله حاضر، ابتدا به این مسأله پرداخته شده است که چرا از مسأله مهدویت که در منابع دینی و تمدن اسلامی موقعیت حساسی دارد، در حوزه انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی، استفاده لازم نمی‌شود؟ آموزه‌ای که تعیین‌کننده حرکت جوامع، فلسفه تاریخ و وظایف مؤمنان - چه قبل از ظهور و چه بعد از ظهور - برای رسیدن به یک جامعه ایده‌آل همراه با انسان‌های متعالی است. سپس به این مسأله پرداخته شده که چرا فرهنگ مهدویت در بنیان‌های اصلی زندگی مسلمانان و در نظریه پردازی‌های آنان مهجور و متروک مانده است؟ در حالی که مهدویت از مباحث مشترک مذاهب اسلامی است و بیش‌ترین تأثیر فردی و اجتماعی را در طول تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی داشته است. بررسی مدعیان دروغین مهدویت در تاریخ اسلامی خود بیانگر اهمیت و منزلتی است که این موضوع در نزد مسلمانان و همه فرقه‌های اسلامی داشته است. با وجود این، از مسأله مهدویت برای نظریه‌پردازی در قلمروهای متفاوت انسانی و اجتماعی کمک گرفته نمی‌شود و توانایی و قابلیت آن مورد غفلت واقع شده است.

## تعریف اصطلاح دکترین

طبق پژوهش‌های مذکور در دائرة المعارف دین<sup>۱</sup> و بیش‌تر فرهنگ‌های لغت، دو معنا برای کلمه دکترین (doctrine) بر شمرده شده است: معنای نخست آن «تصدیق نمودن یا اعتقاد داشتن به یک حقیقت»<sup>۲</sup> و معنای دوم آن «آموزه»<sup>۳</sup> و مترادف با کلماتی همچون «tenet / اعتقاد»، «teaching / آموزه، تعلیم» و «dogma / آیین» می‌باشد. کلمه دکترین در معنای نخست (اعتقاد و باور به یک حقیقت) دارای ساختار فلسفی است، اما در معنای دوم (آموزه) جنبه عملی آن بیش‌تر است.

از منظر اصطلاح‌شناسی، کلمه دکترین در علوم متفاوت دارای معانی و کاربردهای جداگانه‌ای است. گاه در علوم سیاسی به کار می‌رود و به معنای طرح و مدل یا یک اصل سیاسی است که از جانب یک سیاستمدار یا اندیشمند سیاسی مطرح می‌شود مانند «دکترین تساوی انسان»<sup>۴</sup>، «دکترین ترومن» و «دکترین برژنف»<sup>۵</sup> که منظور از دکترین در این جا، استراتژی یا نظریه خاص سیاسی است. در علوم تجربی و معارف بشری به معنای تئوری علمی است که روند اثبات را طی می‌کند، اما هنوز به مرحله اثبات نرسیده است، مانند «دکترین تکامل»<sup>۶</sup> که در این حالت «دکترین» به معنای آموزه نیست و منظور از آن تئوری است. در ادیان و مذاهب از واژه دکترین آموزه‌های مذهبی و کلامی اراده می‌گردد که بنیادین و اصیل، امری بدیهی و فوق‌چون و چرا، دارای مبنای استوار در متون دینی، مورد اعتقاد مؤمنان و دارای جنبه عملی و راهبردی باشد، مانند «دکترین بودا»، «دکترین مایا» و «دکترین مهندویت».

1. Richard Comstock, The Encyclopedia of Religion, edited by Mircea Eliade, macmillan publishing company, New York, 1987, vol 4, pp. 384 – 385.

2. Affirmation of a thruth .

3. teaching .

4. The doctrine of the equality of man.

۵. ن.ک: مهدی نوروزی خیابانی، فرهنگ و اصطلاحات سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۸۵ (ذیل واژه دکترین) / و احمد عطیه الله، القاموس السياسي، قاهره، دار النهضة العربية، ۱۹۶۸، الطبعه الثالثه، ص ۲۸۷، (تحت عنوان ترومن).

6. The doctrine of evolution.

در آیین مسیحیان اصطلاح «دکترین» یا «دگما» به معنای آموزه‌هایی است که برای پیروانش رستگاری را به ارمغان می‌آورد.<sup>۱</sup> در دائرةالمعارف کاتولیک آمده است که این اصطلاح برای «تعالیم مذهبی شفاهی»<sup>۲</sup> یا «تبشیرهای انجیل»<sup>۳</sup> به کار می‌رود.<sup>۴</sup> در آیین یهودیان نیز به معنای «آموزه یا تعلیم» است که بیش‌تر برای تعالیم تورات به کار برده می‌شود. در اسلام منظور از آن آموزه یا آموزه‌های اعتقادی و کلامی است که هم اصیل و بنیادین است و هم جنبه راهبردی دارد.<sup>۵</sup> گاه بر حسب استعمال و به مقتضای اضافه شدن «دکترین» به آموزه‌ای دینی همچون «مهدویت» از آن معانی‌ای همچون فلسفه،<sup>۶</sup> مکتب فکری<sup>۷</sup> و نوعی گرایش<sup>۸</sup> می‌توان استنباط نمود، مانند «دکترین مهدویت» که به معنای «فلسفه مهدویت» و «مکتب فکری مهدویت» و «مهدویت گرایی» است.

### اصطلاح شناسی دکترین مهدویت

بعضی از مؤلفه‌های دینی دارای محوریت است و از آن‌ها به آموزه‌های اعتقادی یا «دکترین» تعبیر می‌شود. مثلاً در آیین بودایی مسأله «دوهکه»<sup>۹</sup> یا رهایی از رنج و رسیدن به نیروانا چنان اهمیت دارد که از آن به «دکترین دوهکه یا دکترین بودا» یاد گردیده است یا در آیین هندو از مسأله «مایا»<sup>۱۰</sup> که به معنای غیر واقعی و سراب بودن جهان و ماسوای برهمن است، به «دکترین مایا»<sup>۱۱</sup> تعبیر شده است.

---

۱ . The Encyclopedia of Religion, vol 4, p.385.  
 ۲ . CATHECHESIS .  
 ۳ . KERYGMA.  
 ۴ . M. E. William, New catholic Encyclopedia, second edition, Thomson Gale, washington, D.C, 2003, vol 4, p. 802.  
 ۵ . W. Richard Comstock, op. cit, p. 385.  
 ۶ . Philosophy.  
 ۷ . School of thought.  
 ۸ . ism.  
 ۹ . dukkha / duhkha.  
 ۱۰ . Doctrine of MAYA.  
 ۱۱ . «مایا، تخیل جهانی و نیروی سحرآمیز خلقت و نیروی استتار است، جهان را سرایی بس فریبنده پنداشت و واقعیت معادله «آتمان مساوی است با برهمن» را به شیوه طرد ماسوای حق آموخت». ن.ک به: داریوش شایگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، تهران، امیر کبیر، س ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۱، ص ۱۴.

از جمله اعتقاداتی که در اسلام از منزلت و مقامی اصیل و بنیادین برخوردار است، مسأله مهدویت است که قابل تطبیق با مسأله «موعود گرایی یا منجی گرایی»<sup>۱</sup>، «نجات یا رستگاری»<sup>۲</sup> و «هزاره گرایی»<sup>۳</sup> در دیگر ادیان می باشد. مسأله نجات و حکومت جهانی مهدوی در نزد فرقه‌های اسلامی از وفاق جمعی برخوردار است و در متون روایی فرقه‌های اسلامی همچون صحاح سته (کتاب‌های ششگانه) از احادیث صحیح ذیل چهار عنوان از آن سخن گفته شده است: ۱- کتاب المهدی ۲- باب الفتن ( آشوب و فتنه‌ها) ۳- باب الملاحم (آشوب‌های بزرگ) ۴- اشراف الساعه (علایم روز قیامت) و هیچ یک از مذاهب اسلامی در آن تردید ندارند و هر چند در چگونگی و کیفیت مسأله مهدویت در میان مذاهب اسلامی، اختلافاتی به چشم می‌خورد، در بنیادی و اصیل بودن و حتمیت وقوع آن هیچ‌گونه اختلافی میان آن‌ها وجود ندارد.

از طرف دیگر با توجه به تکرار و بسامد مسأله مهدویت در متون دینی فریقین (شیعه/ سنی) به نظر می‌رسد که مسأله مهدویت از مشترک‌ترین و مورد وفاق‌ترین مباحث در اعتقادات اسلامی است که همه مذاهب اسلامی آن را تصدیق نموده‌اند. از کارکردهای عملی و راهبردی دکتربین مهدویت این است که با این‌که مسأله امامت و خلافت از آسیب پذیرترین و اختلافی‌ترین موضوعات در تاریخ اندیشه فریقین شمرده می‌شود و اختلافات مذاهب اسلامی با یکدیگر در نخستین امام و خلیفه موجب دسته‌بندی‌های مذهبی شده است، اما این اختلافات با آمدن و ظهور آخرین امام و خلیفه یعنی امام مهدی علیه السلام به یک اتفاق نظر و وحدت منجر خواهد گشت، گویی سرانجام تمامی فرقه‌های اسلامی با ظهور مهدوی یا دکتربین مهدویت به اتحادی اعتقادی تبدیل خواهد شد و همه مسلمانان بر سر سفره نبوی با قرائتی مهدوی با یکدیگر دست دوستی خواهند داد و به پرستش خداوند خواهند پرداخت. در واقع به تعبیر قرآن امام مهدی علیه السلام تجلی بخش بازگشت همه امور به خداوند خواهد بود<sup>۴</sup> و همه انسان‌ها را به یک امت تبدیل خواهد نمود.<sup>۵</sup>

- 1 . Soteriology.
- 2 . Salvation.
- 3 . Millenarianism.

۴. «و إليه يرجع الأمر كله»، (هود، ۱۲۳).

۵. «لو شاء ربك لجعل الناس أمة واحدة»، (هود، ۱۱۸).

اگر مقام و منزلت مسأله مهدویت در منابع دینی شیعه و اهل سنت بررسی شود، بی تردید تصدیق می‌گردد که از این مؤلفه دینی می‌توان به عنوان یک نظریه اعتقادی - جهانی استفاده نمود که قابلیت تفسیر حوزه‌های متفاوت حیات فردی و جمعی همچون سیاست، حکومت، اقتصاد، مدیریت، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و امثال آن را داراست، به طوری که می‌توان نظریه‌ها و الگوهای متفاوتی را در این ساحت‌ها بر اساس فرهنگ مهدویت ارائه داد.

منظور از دکتربین مهدویت مجموعه آموزه‌هایی است که بر محور مهدویت می‌باشد و می‌توان از آن آموزه‌ها، چه پیش از عصر ظهور و چه پس از عصر ظهور، در ارائه راه حل‌های کاربردی و طرح نظریه‌های راهبردی در حوزه‌های متفاوت، استفاده نمود. در تفکر و نظام فکری مسلمانان، دکتربین مهدویت شاخصی انسجام بخش و سامان دهنده است که در بسیاری از نظریه پردازی‌ها و ارائه الگوهای فکری می‌تواند حضور داشته باشد.

در طول تاریخ شیعه از بحث مهدویت برای نظریه‌پردازی در موضوع حکومت و دولت، شرایط و ویژگی‌های حاکمان در عصر غیبت و نحوه اداره جامعه توسط آنان استفاده می‌شده است و فقها و علمای اسلام مسأله مهدویت را به عنوان یک اصل و پارادایم مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌داده‌اند و هیچ فقیهی نبوده که در عصر غیبت برای موضوعاتی همچون حکومت، ولایت، خلافت، و ویژگی‌های حاکمان به روایاتی که در باب امامت، مهدویت و شخصیت حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است، استناد نکرده باشد، اما متأسفانه این توجه به فرهنگ مهدویت منحصر به همین حوزه بوده و در دیگر ساحت‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که می‌توان از مسأله مهدویت نه تنها در عرصه تئوری‌های حکومت، بلکه در عرصه فلسفه تاریخ، فلسفه سیاسی، علوم اجتماعی و دیگر حوزه‌ها استفاده نمود و آن را در نحوه مدیریت جامعه، اقتصاد، نحوه فقر زدایی، رفتار سازمانی، روابط و مناسبات اجتماعی، قانون‌سازی و قانون‌پذیری جامعه، انسان‌شناسی، روان‌شناسی و دیگر موارد به کار گرفت. در باور اسلامی، ظهور امام مهدی علیه السلام سامان بخش همه این عرصه‌ها است و محدود به یک زمینه نمی‌شود، لیکن تا کنون توجه به فرهنگ مهدویت تنها در عرصه سیاسی و حکومتی بوده و متأسفانه نگاه فراگیر و گسترده به آن نشده است.



توجه مستمر و پیوسته به دکترین مهدویت و حضور آن در قلمروهای گوناگون، مانند توجه و مراقبتی که یک بیمار قلبی در همه حالات به وضعیت قلبی خود دارد. این شخص در هنگام غذا خوردن، خوابیدن، ورزش، مسافرت و هرگونه فعالیت دیگر توجه دارد که شرایط زندگی و برنامه‌های او سازگار و هماهنگ با وضعیت قلبش باشد. همچنین مهدویت نیز به مثابه قلب اندیشه اسلامی باید در تمامی شؤون زندگی حاکمیت داشته و جهت بخش باشد، نه این‌که توجه به مهدویت در حاشیه نظریه پردازی قرار گیرد و آن را یک امر تاریخی و گاه اسطوره‌گرایانه تلقی کنیم.

مسأله مهدویت در تفکر دینی پس از این‌که دوره امامت امام مهدی علیه السلام آغاز گردید، نسبت به بسیاری از دیگر اعتقادات اسلامی از رتبه و مقامی برتر برخوردار است. از کارکردهای مهدویت‌گرایی این است که تمامی قرائت‌های رسمی و غیر رسمی از مذاهب و ادیان با ظهور مهدوی تصحیح خواهد شد و ظهور ایشان ارمغان‌آور تفسیری وحیانی و مطابق با منطق وحیانی تمامی انبیای پیشین می‌باشد که به اختلافات مذهبی پایان خواهد داد. بنابراین، ادبیات و فرهنگ مهدوی مدخلی است که تمامی اعتقادات اسلامی و حتی نظام اعتقادی دیگر ادیان از آن منظر نگریسته می‌شود و در عین حال که مهدویت قسیم دیگر اعتقادات همچون توحید، نبوت، معاد و امثال آن است، اما شاخصه مهمی دارد که آن را حتی از نبوت رسولان ممتاز می‌سازد و به آن، شایستگی احراز جایگاه یک دکترین جهانی را می‌دهد و آن تمامیت بخشی و تکمیل کارکردهای تمامی انبیا در طول تاریخ بشر، به وحدت رساندن تمامی آموزه‌های ادیان گذشته، تفسیر خالص و توانا از اعتقادات دینی و قطعی بودن تحقق این ایده آل و آرمان دینی است.

### کارکردهای دکترین مهدویت

معمولاً یک اعتقاد بنیادین و جدی سیاسی، علمی و دینی باید توانایی این را داشته باشد که به تحلیل و تفسیر مجموعه‌ای از مسائل پردازد و برای برون رفت از وضعیت موجود و بهبودی وضعیت فرد و جامعه، راهکارهایی راهبردی ارائه دهد. حال پرسش این است: همانطور که از یک دکترین کلان و بنیادین انتظار می‌رود تا کارکردهای مثبت و راهگشا داشته باشد، آیا

دکترین مهدویت می‌تواند به عنوان یک نظریه اعتقادی و کلامی راهکارهای راهبردی برای انسان و جامعه ارائه دهد؟ در پاسخ به این پرسش، در این مقاله می‌کوشیم تا دکترین مهدویت را در دو سطح انسان و جامعه بررسی و آثار و کارکردهای آن را، به ویژه در دو مرحله پیش از عصر ظهور و پس از عصر ظهور، بیان نماییم. بر اساس این تقسیم‌بندی، کارکردهای دکترین مهدویت در چهار مرحله بررسی می‌شود که به شرح ذیل است:

#### ۱. کارکرد دکترین مهدویت از منظر انسان شناسی

- ۱-۱. کارکرد انسان شناسانه دکترین مهدویت پیش از عصر ظهور
- ۱-۲. کارکرد انسان شناسانه دکترین مهدویت پس از عصر ظهور

#### ۲- کارکرد دکترین مهدویت از منظر جامعه شناسی

- ۲-۱. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پیش از عصر ظهور
- ۲-۲. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پس از عصر ظهور

#### ۱- کارکرد دکترین مهدویت از منظر انسان شناسی

همه مکتب‌های انسان شناسی لازم می‌بینند تا به خواسته‌ها، علایق، محدودیت‌ها و اهداف انسانی توجه کنند و به نیازهایی همچون آرامش، امید، رضایت خاطر، لذت بردن از زندگی، شکوفایی، کمال جویی و ... پاسخ دهند. بزرگ‌ترین مکتب‌های انسان شناسی معاصر و روان شناسان برای پاسخ دادن و تأمین این نیازهای انسانی با ادیان اشتراک دارند و گاه به رقابت می‌پردازند. روان شناسان بزرگ برای پاسخ دادن به نیاز انسان‌ها و تحقق بهداشت روان از شیوه‌های متفاوتی استفاده می‌نمایند. زیگموند فروید از راه لذت‌جویی، آلفرد آدلر از راه قدرت جویی و ویکتوریا فرانکل از راه معناجویی در زندگی، بهداشت روان را قابل تحقق می‌دانستند یا حتی روان شناسان بزرگ در این مسیر گاه تحت تأثیر ادیان هندی به دنبال تکنیک‌هایی در جهت تحقق این امر هستند.

بزرگ‌ترین فیلسوفان و انسان‌شناسان اگزیستانسیالیست و دیگر اندیشمندان قرن بیستم کوشیدند تا به پرسش‌های زندگی پاسخ دهند و در این مسیر راهکارهایی را عرضه نموده‌اند. عده‌ای از آنان همچون ژان پل سارتر، سیمون دوبوار، کامو، کافکا و امثال آن‌ها نگاهی الحادی به زندگی داشتند به طوری که کامو و کافکا زندگی را بدون غایت و پوچ می‌دانستند و یا فردی همچون سارتر زندگی را برآمده از شور و شوق کودکانه می‌دانست و با بی‌اعتمادی به حیات اخروی، مرگ را پایان راه و زندگی را تکرار مستمر تلقی می‌نمود. کامو زندگی را تشبیه به تخته سنگی کرد، که به دست انسان دهند تا از پای کوه به بالای کوه ببرد، اما پس از طی این راه، آن را از کوه می‌غلطانند و دوباره از او می‌خواهند تا این کار را انجام دهد. کامو زندگی را به مانند تکرار پی در پی این عمل، امری تکراری، بی‌فایده و گریزناپذیر می‌دانست اما از انسان می‌خواهد که هیچگاه تسلیم نشود و این وضعیت را تحمل کند.

فردی مانند سارتر که تصویری منفی و ستیزه جویانه از خداوند و حتی عالم دارد، خدا را محدود کننده وجود انسان می‌داند و چون نمی‌تواند در ذهن خود میان وجود خداوند با اراده و اختیار بشر سازگاری ایجاد کند، از این‌رو خداوند را برای تحقق اراده آزاد بشر به کنار می‌گذارد تا آزادی انسان به کمال برسد و محدود نشود. وی بیهوده گمان می‌برد که وجود خداوند مخالف آزادی بشر می‌باشد و رابطه خداوند و انسان را همچون رابطه یک برده با ارباب می‌پندارد که وجود ارباب سلب کننده اراده و آزادی برده است.

این عده از انسان‌شناسان اگزیستانسیالیست و ملحد کوشیدند تا به پرسش‌های انسان خسته شده از جنگ جهانی دوم پاسخ دهند و او را که از جنگ و علم و کلیسا دلزده است، به نیروهای درونی خویش متکی سازند، به طوری که این گرایش به قابلیت‌ها و توان‌های درونی در نگرش بسیاری از فیلسوفان، هنرمندان و متفکران پس از جنگ جهانی دیده می‌شود. این طیف به جهت تنفر از نهاد کلیسا، به خداوند هم پشت نمودند و رابطه خویش را با او و آسمان قطع نمودند. از این‌رو، تنها راه پیش روی این عده از اندیشمندان، این بود که انسان رها شده از جنگ را به زندگی امیدوار کنند و خواستند این کار را، بدون نگرش دینی و اخرویت اندیشی و با تکیه بر اراده و استعدادهای انسان انجام دهند.

عده‌ای دیگر از اندیشمندان اگزیستانسیالیست همچون کی‌یر کگور، کارل یاسپرس، گابریل مارسل و دیگر پیروان موحد این رویکرد انسان‌شناسانه بر خلاف فیلسوفان پیشین در

پاسخ به پرسش‌های انسان معاصر به جنبه‌های الوهی، متافیزیکی و ایمان روی آوردند و بر خلاف سارتر که رابطه انسان را با خدا رابطه ارباب و برده و زورگویانه قلمداد می نمود، رابطه انسان و خدا را رابطه عاشق و معشوق و رابطه ایمانی دانستند. به مفاهیم فرامادی، وجود غایت در زندگی و ایمان درونی توجه نمودند و مخاطبان خویش را برای سعادت‌مندی به خداباوری، ایمان گروهی و اهداف اخروی توصیه نمودند.

همچنین در میان ادیان، پاره‌ای از آن‌ها در ساختار آموزه‌ای و نظام اخلاقی خویش به انسان‌شناسی نزدیک‌ترند و گاه نگاهی انسانی‌تر به مشکلات و دغدغه‌های انسان دارند. به عنوان مثال، ادیان هندی می‌کوشند تا به پرسش‌های مهم زندگی پاسخ مثبت دهند. آیین بودا با طرح روش‌ها و راهکارهایی همچون تمرکز و مراقبه می‌خواست انسان را از توهمات ذهنی و تردیدهای روحی نجات دهد و به آرامش و رهایی از اضطراب درونی برساند. حتی این مکتب الهام بخش بسیاری از فیلسوفان بزرگ همچون شوپنهاور، نیچه و هایدگر و روان‌شناسان نوین گردید. بی‌تردید، این تأثیرپذیری فیلسوفان بزرگ و روان‌شناسان به جهت نیازی است که توده انسان‌ها از جنبه انسان‌شناسانه به راهکارهای ثمر بخش در خود می‌بینند.

حال در اعتقادات اسلامی و در حوزه دکتترین مهدویت این پرسش نیز وجود دارد که آیا آموزه مهدویت می‌تواند پاسخ یا راهکاری راهبردی برای حل مسائل انسانی ارائه دهد؟ و حال که یکی از بزرگ‌ترین آرمان‌های ادیان ابراهیمی کمک در مسیر تحقق رشد و کمال انسان‌ها است و انبیا آمده‌اند تا استعدادهای انسانی را شکوفا کنند و با آموزه‌های وحیانی و با حرمت نهادن به حریم و کرامت انسانی و رسمیت بخشیدن به تمامی ابعاد وجودی انسان او را احیا نمایند. آیا نگرش مهدوی از جنبه انسان‌شناسانه راه حل و پاسخی را برای پرسش‌های وجودی و اصیل انسان‌ها ارائه نموده است یا خیر؟

### انسان‌شناسی عصر جدید

نگاهی به وضعیت انسان‌شناسی معاصر بیانگر این است که علی‌رغم ادعای بشر معاصر که تصور می‌کند به رشد و توسعه در عرصه تمدن و فرهنگ دست یافته، در بسیاری از امور نسبت به انسان دوره جاهلیت هیچ تفاوتی پیدا نکرده است. به عنوان مثال در عصر پیامبر زنان را زنده به گور می‌کردند و برای جنس زن ارزش قائل نبودند و آنان را به منزله مال و

ثروت خویش تلقی می‌نمودند، امروز هم زنان زنده به گور می‌شوند، با این فرق که در عصر جاهلیت، جسم آنان دفن می‌شد، اما امروزه روح زن دفن می‌شود و تحقیر می‌گردد، امروزه در عصر اینترنت و کامپیوتر که برای فروش اجناس و کالا، تبلیغات تجاری و لذت جویی، به جنسیت زن توجه می‌شود، چه تفاوتی میان عصر جاهلیت و عصر مدرن وجود دارد؟! به نظر می‌رسد با وجود اینکه امروزه جنبش زنان یا فمینیسم یکی از جنبش‌های عصر نوین تلقی می‌گردد و زنان گمان می‌برند که به آزادی و فرهیختگی رسیده‌اند، اما از تحقیر زنان کاسته نشده است و فضیلت و کرامت زن دغدغه اصلی انسان‌شناسی عصر مدرن نبوده و تنها به استیفای بخشی از حقوق زنان اکتفاء شده است.

از دیگر عناصر انسان‌شناسی در عصر حاضر اهمیت مرز جغرافیایی، زبان، نژاد، تاریخ و دیگر امور قراردادی و توافقی میان ملت‌ها است. این عناصر و شاخص‌ها در میان ملت‌ها به قدری بر احساسات، عواطف و افکار مردم تاثیر گذارده است که اگر فردی در دورترین نقطه یک کشور کشته شود و یا بر اثر جنگ یا بلایی طبیعی از دنیا رود، با او احساس همدردی خواهیم داشت، اما نسبت به کسی که در کشور دیگر و در بیرون از مرز جغرافیایی به یکی از این عوارض و بلاها دچار شود، این احساس همدردی را نسبت به او به طور شایسته ابراز نمی‌داریم. در تحلیل روان‌شناسانه از مسأله باید گفت، این امر تنها به این خاطر است که مرز جغرافیایی که صرفاً امری قراردادی است، مورد پذیرش ما قرار گرفته و ملاک قضاوت و داوری قرار داده شده است، به این خاطر ناخودآگاه، به همدردی با یک هم‌وطن می‌پردازیم اما با غیر هم‌وطن که شاید از جهت زبان، تاریخ و فرهنگ با ما سنخیت بیشتری هم داشته باشد، به جهت تفاوت در ملیت و مرز جغرافیایی، همدلانه رفتار نمی‌کنیم، به عنوان مثال یک ایرانی ممکن است به مهاجران افغانی و عراقی، همانهایی که یک زمان، سرزمین‌شان جزئی از ایران تلقی می‌شد، نگاه یک شهروند درجه دوم و مهاجر را داشته باشد، اما اگر فردی در دورترین نقطه کشور باشد، او را هم وطن تلقی کند. آیا وطن در انسان‌شناسی جدید به همان معنایی است که در فرهنگ دینی و انسان‌شناسی اسلامی بیان می‌شود؟! آیا ما پیرو پیامبری هستیم که میان انصار و مهاجر، پیوند اخوت و برادری ایجاد نمود؟! پیامبری که می‌خواست، برتری‌های عشیره‌ای، زبانی، و ملی را به فضیلت‌های دینی و انسانی تبدیل نماید و به جهت

همین فضیلت‌های دینی و تقوایی، یک جوان را فرمانده جنگ می‌کند اما این منصب را به پاره‌ای از ریش سفیدان که در آن جنگ به دستور پیامبر باید شرکت می‌کردند، اعطاء نمی‌کند و آنگاه که دلیل این انتخاب را از پیامبر اکرم می‌پرسند، ایشان جواب می‌دهد که اسامه حافظ قرآن و پارسا است. در واقع پیامبر ﷺ، با این عمل فهماند که خویشاوندی و یا به تعبیر ابن خلدون «عصیبت» ملاک فضیلت و محور انسان‌شناسی اسلامی نیست بلکه نخبه‌گرایی و برتری به ارزش‌ها و فضیلت‌های انسانی و دینی است.

هر چند پس از وفات پیامبر اکرم، آنان که به بلوغ فکری نرسیده بودند تا منطبق موجود در سخن و رفتار پیامبر را بفهمند، این سنت را کنار نهاده و جامعه اسلامی را قرن‌های متمادی در جاهلیت و عقب ماندگی نگه داشتند، اما امروزه می‌بینیم، پس از قرن‌ها فاصله زمانی از سنت نبوی؛ در انسان‌شناسی قرون اخیر مفهوم فضیلت‌مداری و نخبه‌گرایی از جنبه تئوریک - نه عملی و کاربردی - رخ نشان داده و با ذائقه انسان‌ها و اندیشمندان علوم اجتماعی خود را سازگار نموده است.

تصور کنید اگر مردم همه دنیا و همه کشورها همچون یک ملت و جامعه تلقی می‌شدند و همه نسبت به یکدیگر همان احساس همدردی را می‌داشتند که نسبت به خانواده خویش دارند، چقدر نیکو بود! به عنوان نمونه گاه دیده می‌شود پس از پاره‌ای از حادثه‌های جهانی، همچون جنگ، زلزله و یا دیگر حوادث، پاره‌ای از انسان‌های دیگر جوامع و دیگر سرزمین‌ها بر اساس عواطف و احساسات فطری خود، به ابراز احساسات و همدردی می‌پردازند و تلاش می‌کنند تا به گونه‌ای رنج و آلام مردم آسیب دیده را کاهش دهند. در چنین حوادثی دیده می‌شود که چگونه احساس خودیت، مالکیت و ثروت در بعضی از انسان‌های پاک سرشت، کنار گذارده می‌شود و آنان در حد امکان به کمک هم‌نوعان خود می‌پردازند.

با دیدن این صحنه‌ها به ذهن انسان خطور می‌کند که انسان‌ها در عصر جدید چگونه با ایجاد مرزبندی‌ها، پیمان‌ها و قراردادهای متعدد سیاسی و اقتصادی و دیگر عوامل نژادی، زبانی و فرقه‌ای به دسته‌ها و گروه‌های گوناگون تقسیم شده و از هویت مشترک انسان و همدلی با دیگر هم‌نوعان خویش فاصله گرفته‌اند. بر اساس همین تقسیم‌بندی‌های مذکور عده‌ای بخاطر خاک و سرزمین با دیگران می‌جنگند، دسته‌ای به جهت منافع اقتصادی و دسترسی به منابع مالی دیگر ملل لشگرکشی می‌کنند و یا به انحاء گوناگون به گونه‌ای در تعارض و جدال با

یکدیگر هستند و جنگ هفتاد و دو ملت را راه انداخته‌اند. آیا این مرزبندیها و تفاوت‌های قراردادی که جزئی از انسان شناسی معاصر است، شایسته این می‌باشد که عده زیادی از انسانها محکوم به مرگ، فقر، بیماری و ستم‌دگی شوند؟!

همانطور که در ایام حج تمام تفاوت‌ها و ویژگی‌های مادی و دنیوی کنار گذاشته می‌شود و همه انسانها بدون توجه به صنف، نژاد و هویت اجتماعی در یک لباس، و با عمل واحد، به بندگی خداوند می‌پردازند، همچنین گاه در حوادث عمومی و فرامرزی دیده می‌شود که مردم از قالب و پوسته شخصی خویش بیرون آمده و هم دل و هماهنگ با مفاهیم دینی و انسانی رفتار می‌نمایند. انسان پس از مشاهده وحدت مردم در حوادث بزرگ ملی و جهانی که گروهها، طبقات و اقشار متفاوت به کمک هم نوعان خود می‌پردازند، احساس می‌کند که مردم هر چند در عصر غیبت به طور کامل با ویژگی‌های فرامکانی و فرا ملی عادت نموده‌اند، اما تا حدی استعداد این را پیدا کرده‌اند تا فراتر از عناصر جاهلیت همچون مرز، نژاد، زبان و امثال آن به مقولات انسانی و دینی بنگرند.

سخنان پیشوایان دینی در باره عصر ظهور و در باره تشکیل حکومت مهدوی تداعی‌گر این است که پس از آمدن امام عصر علیه السلام و تصفیه نفوس، همه انسانها تبدیل به یک خانواده خواهند شد، هیچ گرسنه و فقیری باقی نخواهد ماند و امنیت و آرامش روحی آنقدر زیاد خواهد شد که حتی زنان جامعه که آسیب پذیرتر هستند، احساس امنیت می‌کنند.

در عصر مهدوی هیچ فردی به خاطر مرز جغرافیایی، نژاد، زبان، رنگ پوست و دیگر عواملی که در انسان شناسی عصر جدید عامل تفکیک انسان‌ها و جوامع است، مورد تحقیر قرار نمی‌گیرد و همه انسانها با یکدیگر الفت و دوستی خواهند یافت و ملاک برتری براساس فضیلت‌های دینی و انسانی خواهد بود. در واقع همانطور که در یک واقعه انسانی گاه پاره‌ای از انسان‌ها به فطرت خویش عمل می‌نمایند و از هوای نفسانی خویش فاصله می‌گیرند، همچنین با تزکیه نفوس و با حضور انسان کامل یعنی امام مهدی علیه السلام در جامعه و قرار گرفتن در تحت تربیت او، همه عوامل برتری مادی و گذرا، نخ نما خواهد شد و همه کوشش خواهند نمود تا به جای عوامل زوال پذیری همچون کشور، ثروت، زیبایی، مقام اجتماعی و دیگر امور دنیوی به شاخص‌هایی همچون ایمان، قلب سلیم، عمل صالح و مقام قرب آراسته گردند. در آن دوره تنها ملاک انسان شناسی مهدوی و عامل تمایز و برتری میان انسان‌ها، مراتب پارسایی و تقوا خواهد بود و به درجات و مراتب زودگذر دنیوی هیچگاه توجه نخواهد شد.

بی‌تردید یکی از کارکردهای نگرش مهدوی به مثابه یک نظریه جهان شمول، در حوزه انسان‌شناسی است. مهم‌ترین ویژگی ادیان و رسولان آسمانی این است که عهده‌دار هدایت انسان‌ها هستند و می‌کوشند انسان‌ها را به سرانجام نیکو برسانند و به دغدغه‌ها، پرسش‌ها و انتظارات آدمیان پاسخ دهند. در واقع همه انبیا در قدم نخست خواهان این بودند که انسان‌ها را به کمال برسانند و این امر کارکرد مشترک همه ادیان و انبیا است. در بررسی این پرسش اساسی، موضوع را ذیل دو عنوان بررسی می‌کنیم:

۱-۱. کارکرد انسان‌شناسانه دکترین مهدویت قبل از ظهور؛ موقعی می‌توان یک تئوری و رویکرد را انسانی تلقی نمود که دارای کارکرد و ارزش انسانی باشد و برای مشکلات انسان راه حل ارائه دهد. حال این پرسش در حوزه مهدویت مطرح است که اعتقاد و باور به مسأله مهدویت در دوره غیبت کبرا و پیش از عصر ظهور، چه کارکرد راهبردی برای مؤمنان دارد و چگونه می‌توان از این اعتقاد یا آموزه جهانی استفاده نمود؟

دکترین مهدویت بر اساس استراتژی انتظار پیش از عصر ظهور از سه ویژگی مهم برخوردار است که عبارتند از:

- ۱- اصلاح نفس؛
- ۲- امید به آینده؛

۳- عامل سرزندگی، شادابی و کوشش افزون.

جابر در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است:  
 «من کذب بالمهدی فقد کفر»<sup>۱</sup>.

تکذیب مهدویت به مثابه کفر خوانده شده است. همچنین به مؤمنان گفته شده است که «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»<sup>۲</sup> عدم شناخت امام وقت و عدم شناخت

۱. یوسف بن یحیی المقدسی الشافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۵۷؛ کامل سلیمان، روزگار رهایی، ترجمه: علی اکبر مهدی‌پور، تهران، نشر آفاق، ۱۰۴۷، ج ۲، ص ۱۵.  
 ۲. سید بن طاووس، «الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر»، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳، ص ۱۳۸؛ ابوجعفر محمد کلینی، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۷۶. در کافی حدیث اینگونه ضبط شده است: «من مات و لا یعرف امامه، مات میتة جاهلیة»؛ سلیمان، روزگار رهایی، ص ۸۵. همچنین این حدیث فراوان در منابع اهل سنت نقل شده است. از جمله در شرح المقاصد سعد تفتازانی، ج ۲، ۲۷۵؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۲؛ سنن بیهقی، ج ۸، ص ۱۵۶؛ مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۴۴۶.



مهدویت به مانند مرگ جاهلیت است. انسان منتظر مادری چشم به راه را می‌ماند که صبح بیدار می‌شود، خانه وجود را تطهیر و خانه تکانی می‌کند و در انتظار مهمان به سر می‌برد. همانطور که مادر خانه را پاکیزه نگه می‌دارد و کم‌ترین کثیفی را از بین می‌برد و به امید آمدن مهمان سرزنده و شاداب است، انسان منتظر نیز به دنبال این است تا میان روح خویش و امام سنخیت ایجاد نماید. وی با امید به آینده مطلوب، وجد و شادابی درونی دارد و احساس یأس و ناامیدی را به خود راه نمی‌دهد. دکترین مهدویت پیش از عصر ظهور، ارمغان آور تہذیب نفس انسان‌هایی است که به امام مهدی علیه السلام و جامعه آرمانی او عاشقانه می‌نگرند. بر خلاف مدینه فاضله افلاطون که صرفاً یک تئوری و آرمان ذهنی و انتزاعی است و هیچ کوششی در جهت عملی شدن آن صورت نمی‌پذیرد و تقدسی در آن وجود ندارد، مهدویت در نزد پیروان آن از جنبه قدسی و دلبردی برخوردار است و مؤمنان در جهت تحقق آن می‌کوشند و آن را امری شدنی و حتمی می‌دانند. انتظار مهدوی در عصر غیبت، کارکردی انسانی و اخلاقی دارد و همراه با سازندگی است. بدین جهت است که در روایات، انتظار ظهور برترین عمل شمرده شده است.<sup>۱</sup> انسان منتظر همیشه برای رسیدن به وضعیت مطلوب می‌کوشد و به آرمان‌ها و اهدافی می‌اندیشد که در فرهنگ مهدویت به او نوید داده شده است. بنابراین وی هیچ‌گاه بدون هدف نیست و در رکود و بطالت، عمر را سپری نمی‌کند.

از منظر مؤمنان، اعتقاد مهدوی صرفاً یک تئوری نیست، بلکه فلسفه تاریخ و آرمانی قطعی الوقوع است. در فرهنگ دینی به مؤمنان توصیه شده است که آن را دور نپندارند و قریب‌الوقوع ببینند. از این رو، در طول تاریخ چه بسیار انسان‌هایی بوده‌اند که با اعتقاد به مسأله مهدویت، به تہذیب خویش پرداخته و تا آخر عمر به تطهیر نفس و پارسایی مشغول بوده و بر آستانه خانه دل نشسته و چشم به راه بوده‌اند و این درد فراق برای آنان گوارا و شیرین شده و بلکه گاه موجب ظهور خاص مهدوی برای آنان شده است. به تعبیر دیگر، خداوند و پیشوایان دینی از آنان راضی بوده و آنان هم از خدا راضی بوده و سرانجام به رستگاری رسیده‌اند.<sup>۲</sup>

۱. «انتظار الفرج من اعظم الاعمال» لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، تهران، مکتبه الصدر، ص ۲۴۴؛ محمد باقر

مجلسی، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، س ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

۲. «رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلك الفوز العظيم»، (مائده، ۱۱۹).

بی‌تردید در طول تاریخ غیبت، مهدویت از جمله بزرگ‌ترین اعتقادات اسلامی بوده که تبدیل به یک فرهنگ گشته و در کنار فرهنگ عاشورا از عوامل سازندگی و شادابی دینی بوده است. در تاریخ شیعه بیش‌ترین تجربه‌های معنوی و عرفانی و اخلاقی مرهون فرهنگ مهدوی و فرهنگ حسینی است که بررسی مصادیق آن خود پژوهشی مستقل را می‌طلبد.

بنابراین از جنبه انسان‌شناسانه، دکترین مهدویت پیش از ظهور به رضایت و طیب خاطر، شادابی و آرامش درون، امید به زندگی و حیات بهتر، تحمل شدايد و سختی‌ها منتهی می‌گردد. بیهوده نیست بعضی از روان‌شناسان معتقدند اعتقادات دینی موجب می‌شود تا مؤمنان در شکست‌ها، ناکامی‌ها و ناگواری‌ها از شکیبایی و تحمل بیش‌تری برخوردار باشند. از این‌رو مسأله‌ای همچون مهدویت به دلیل این‌که در منابع دینی توجّه خاصی به آن شده است، این کارکرد را دارد که به عنوان هدف، آرمان دینی و دورنمای زندگی بشر، حرکتی پیوسته، مستمر و جاودانه را در روح و شخصیت مؤمنان به وجود آورد.

۲-۱. کارکردهای انسان‌شناسانه دکترین مهدویت پس از عصر ظهور: یکی از مهم‌ترین انتظارات و خواسته‌های مؤمنان از عصر ظهور این است که پس از تحقق آن و ایجاد حکومت مهدوی، انسان تفاوت ماهوی با انسان پیش از جامعه مهدوی پیدا کند؛ از این‌رو در اینجا، این پرسش مطرح می‌گردد که انسان پس از عصر ظهور، در چه ویژگی‌هایی از انسان پیش از ظهور جدا می‌گردد؟

بدیهی است، کوشش تمامی انبیا و هدف تعالیم وحیانی، سامان دادن به وضعیت انسان و هدایت او است و این امر مهم‌ترین آرمان ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی و حتی مکتب‌های بشری در طول تاریخ بوده است. در واقع همه اندیشمندان با هرگونه تفسیری که از کمال ارائه می‌دهند، در این ادعا با یکدیگر مشترک هستند که می‌خواهند انسان را به نجات و رستگاری برسانند. به همین جهت مفاهیمی همچون نجات، رستگاری، منجی‌گرایی، ملکوت خدا، تکامل و امثال آن برای همه انسان‌ها و مکاتب، مطلوب و دل‌نشین است. اگر بخواهیم برای مسأله تشکیل حکومت مهدوی و مفهوم انتظار مهم‌ترین کارکرد را مطرح سازیم، بی‌تردید باید به تصحیح و آبادانی وجودی و هویتی انسان اشاره نمود. این امر در سرلوحه کارکردهای حکومت مهدوی قرار داده شده است. حتی تغییر وضعیت اجتماعی و تحقق جامعه عادلانه نیز به یک

معنا برای رشد و کمال‌یابی انسان‌ها است، به طوری که اگر قرار باشد در جامعه‌ای عدالت، آزادی معقول، رفاه، امنیت، صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز باشد، اما این امور در خدمت انسان‌سازی نباشد، آن جامعه دارای وضعیت مطلوب نخواهد بود.

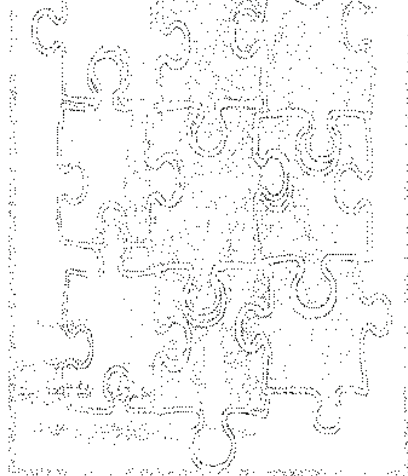
بنابر مقدمه پیشین باید گفت، مسأله مهدویت از جمله آموزه‌هایی است که در آن صریحاً به اهداف انسان‌شناسانه اشاره شده است به طوری که در اعتقاد اسلامی، حکومت مهدوی پایانه و تجلی آخرین فرصت ادیان (بقیة الله) تلقی شده است. در واقع نهالی که حضرت آدم علیه السلام آن را کاشت و یک‌صد و بیست و چهار هزار پیامبر آن را آبیاری نمودند، در حکومت مهدوی به بار می‌نشیند. در سخن پیشوایان دین آمده است: خوشا به حال آنان که این زمان را درک کنند و اگر ما هم آن زمان را درک می‌کردیم، دریاری امام مهدی علیه السلام می‌کوشیدیم.<sup>۱</sup> درحقیقت این‌گونه رغبت و شوق از جانب پیشوایان دین بدین جهت بوده که چشم‌انداز آرمانی همه انبیا و امامان در حکومت مهدوی تحقق می‌یابد و از این دوره است که تکامل بشری شتاب می‌یابد و افراد برخلاف عصر پیش از ظهور، از زمان تحقق این دوره تا انتهای تاریخ می‌توانند با کم‌ترین کوشش و هزینه به رشد و کمال دست یابند. بنابراین بدهی است که تمامی ادیان، رسولان و امامان نسبت به این عصر و این حکومت احساس خوبی داشته باشند و از آن به نیکی یاد کنند. مهم‌ترین تفاوت‌های انسان‌محور حکومت مهدوی با انسان‌پیش از آن را می‌توان در چهار ساحت بیان نمود:

(الف) رابطه انسان با خداوند؛

(ب) رابطه انسان با خویشتن؛

(ج) رابطه انسان با جامعه؛

(د) رابطه انسان با طبیعت.



۱. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «أما إني لو أدركت ذلك لاستيقنت نفسي لصاحب هذا الامر» به خدا سوگند من اگر آن روز را درک می‌کردم جانم را برای حضرت صاحب الامر علیه السلام فدا می‌کردم». محمدبن ابراهیم نعمانی، الغيبة، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۰۳، ص ۱۴۵؛ کامل سلیمان، روزگار رهایی، ص ۴۲۵؛ همچنین حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می‌فرمایند: «إن أدركت قائم آل محمد علیه السلام نصرته». میرزا محمد تقی اصفهانی، مکیال المکارم، تحقیق سید علی عاشور، بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات، ج ۲، ص ۲۰۸.

الف) رابطه انسان با خداوند: مهم‌ترین ویژگی دکترین مهدویت در عصر ظهور که آن را از جوامع پیش از ظهور جدا می‌سازد، درک حضور خداوند و خدا محوری در زندگی انسان‌ها خواهد بود. به نظر می‌رسد مهم‌ترین عنصر فراموش شده روزگار ما در عصر مدرن، خداوند است و هم اکنون در جوامعی که قانون، نهادینه شده و از منضبط‌ترین جوامع شمرده می‌شوند، این نظم و وفاداری به چارچوبه‌ها بر اساس قانونمندی است، نه بر اساس خشیت از خداوند. به همین سبب رعایت آموزه‌های اخلاقی لزوماً به جهت ایمان به غیب، دین ورزی و بندگی خداوند نیست، بلکه به جهت رعایت هنجارهای اجتماعی، قانون و جایگزینی نظارت بیرونی به جای نظارت الهی است و اگر هم ارزش‌ها درونی شده‌اند براساس اطاعت پذیری دینی نیست، بلکه به جهت کارکرد اجتماعی است. در ادبیات دینی اگر مؤمنی شراب نمی‌خورد نه به علت جرمه رانندگی یا قوانین اجتماعی است، بلکه وی در خلوت هم به جهت خدا محوری بودن زندگیش به این امر وفادار است و آن را امری ممنوع می‌داند، اما در جامعه مبتنی بر قوانین اجتماعی، رعایت اخلاق به جهت دینداری نیست، بلکه به جهت کارکردها، اهداف یا آسیب‌های اجتماعی است.

چون تصحیح رابطه انسان با خداوند موجب شادابی روحی انسان می‌گردد و او را غایت اندیش و اخرویت نگر می‌سازد و از بوجی، بیهودگی و زندگی عبوس می‌رهاند، از اینرو پس از عصر ظهور، زندگی غالب مردم بر خلاف پیش از ظهور معنا دار می‌گردد و همان‌طور که عده‌ای اندک پیش از عصر ظهور به گوهر ایمان دست یافته‌اند و شاداب و سرخوش هستند و هیچ‌گاه عمر را به بیهودگی سپری نمی‌سازند، پس از عصر ظهور این امر در غالب آدمیان تحقق می‌یابد و ارتباط با خدا عمومی خواهد شد.

امروزه پاره‌ای از دین پژوهان معتقدند که بیش از نود درصد مردم دارای رفتارهای دینی هستند<sup>۱</sup> و به دنبال گونه‌ای از دین یا به تعبیر دیگر معنویت، اخلاق یا ارتباط متافیزیکی می‌باشند. اما با این حال این گرایش برخاسته از فطرت، یک دین ورزی حداقلی است که گاه با دیگر رفتارهای انسان مدرن نیز متعارض می‌باشد و کاملاً منطبق و سازگار با اهداف دینی نیست.

۱. میر چا الیاده، دین پژوهی، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی، دفتر دوم، ص ۸۵

«استاد» که در ۱۳۵۵ شمسی تالیف شد، از کتابی است که در آن آمده است: «...»

کتاب «...» از سال ۱۳۵۱ شمسی تا سال ۱۳۵۸ شمسی در تهران چاپ شده است. (به نقل از کتابخانه ملی، تهران، بهمن ماه ۱۳۵۸)

(۱۳۵۸ بهمن ماه)

در نتیجه عصر روشنگری انسانیت را بر پایه علم و فرهنگ بنا نهاده است. این عصر به تغییراتی در روش تفکر و زندگی منتهی شده است. در این عصر، انسانیت از تاریکی و جهل نجات یافته و به روشنایی و حقیقت پیوسته است. از آنجا که این عصر، انسان را از تاریکی و جهل نجات داده است، بنابراین، انسانیت در این عصر، به روشنی و حقیقت رسیده است. در این عصر، انسانیت از تاریکی و جهل نجات یافته و به روشنایی و حقیقت پیوسته است.

در نتیجه عصر روشنگری انسانیت را بر پایه علم و فرهنگ بنا نهاده است. این عصر به تغییراتی در روش تفکر و زندگی منتهی شده است.

در این عصر، انسانیت از تاریکی و جهل نجات یافته و به روشنایی و حقیقت پیوسته است. در این عصر، انسانیت از تاریکی و جهل نجات یافته و به روشنایی و حقیقت پیوسته است.

در این عصر، انسانیت از تاریکی و جهل نجات یافته و به روشنایی و حقیقت پیوسته است. در این عصر، انسانیت از تاریکی و جهل نجات یافته و به روشنایی و حقیقت پیوسته است.

در این عصر، انسانیت از تاریکی و جهل نجات یافته و به روشنایی و حقیقت پیوسته است. در این عصر، انسانیت از تاریکی و جهل نجات یافته و به روشنایی و حقیقت پیوسته است.

در این عصر، انسانیت از تاریکی و جهل نجات یافته و به روشنایی و حقیقت پیوسته است. در این عصر، انسانیت از تاریکی و جهل نجات یافته و به روشنایی و حقیقت پیوسته است.

در این عصر، انسانیت از تاریکی و جهل نجات یافته و به روشنایی و حقیقت پیوسته است. در این عصر، انسانیت از تاریکی و جهل نجات یافته و به روشنایی و حقیقت پیوسته است.

در این عصر، انسانیت از تاریکی و جهل نجات یافته و به روشنایی و حقیقت پیوسته است. در این عصر، انسانیت از تاریکی و جهل نجات یافته و به روشنایی و حقیقت پیوسته است.

در این عصر، انسانیت از تاریکی و جهل نجات یافته و به روشنایی و حقیقت پیوسته است. در این عصر، انسانیت از تاریکی و جهل نجات یافته و به روشنایی و حقیقت پیوسته است.

آتش تردید خواهد سوخت و در این امر تردید خواهد داشت که چه چیزی گوهر دین است و چه چیزی بر آمده از فهم دینی است.

ه) (ابطه انسان با جامعه: هم زیستی مسالمت آمیز، امنیت خاطر، ظلم نکردن و ظلم ندیدن از دیگران و رضایت خاطر از مردم از بزرگ‌ترین دغدغه‌های اجتماعی بشر در طول تاریخ بوده است. در عصر مهدوی انسان‌ها متحول می‌شوند و عقلشان کامل خواهد شد.<sup>۱</sup> امنیت خاطر در مردم به وجود خواهد آمد. مردم از دست و زبان یکدیگر در امان خواهند بود و توزیع ثروت عادلانه خواهد بود.<sup>۲</sup> به جهت رشد تقوا و ایمان در تمام جهان، مردم از ظلم دیگران مصون خواهند بود و آنچه در عصر غیبت ممکن است در یک خانواده، شهر یا کشور به ندرت دیده شود، پس از عصر ظهور در همه عالم دیده خواهد شد و جوامع بشری از تمامی آسیب‌ها و آفات و موانع هم زیستی، رهایی خواهند یافت. از این رو می‌توان تصور نمود که با دکترین مهدویت در عصر ظهور، قرآنتی جدید از عالم و آدم خواهیم داشت. حضرت علی علیه السلام در توصیف بیعت یاران حضرت مهدی علیه السلام با ایشان ضمن سخنی می‌فرمایند:

با او بیعت می‌کنند که دزدی نکنند، زنا نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند و...<sup>۳</sup>

انسان عصر مهدوی بر اساس شفقت بر هم نوعان و احسان به خلق فراتر از قوانین اجتماعی به وحدت انسانی با هم نوعان می‌رسد و همه را از جنس خود می‌بیند و منافع دیگران را همچون منافع خویش خواهد پنداشت و از منافعشان حمایت خواهد نمود.

د) (ابطه انسان با طبیعت: با افزوده شدن علم و دانش بشری و کمال یافتن عقل انسان، بهره‌مندی و کنترل طبیعت به حد اعلی خواهد رسید و بحران محیط زیست که در عصر غیبت

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵؛ سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، س ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۰۵. «إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به أحلامهم»؛ هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان قرار دهد، پس عقل‌هایشان جمع و بردباریشان کامل گردد.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب غیبت، ترجمه سید احمد فهری زنجانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، س ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۷۷. «هنگامی که قائم اهل بیت قیام کند، به طور مساوی قسمت می‌کند و در میان رعیت با داد رفتار می‌کند.»

۳. کامل سلیمان، روزگار رهایی، ترجمه علی اکبر مهدی پور، تهران، نشر آفاق، ۱۳۰۷ (ه ق)، ج ۲، ص ۴۶۵؛ لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۶۹؛ سیدین طاووس، الملاحم والفتن، صص ۳۹ و ۱۲۲؛ علی یزدی حائری، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، قم، مکتبه الرضی، س ۱۴۰۴، ص ۲۰.

برآمده از افزون خواهی یا جهل ملل و آدمیان است و امروزه تبدیل به یک فاجعه شده، جای خود را به امنیت محیط زیست خواهد داد. با استقرار حکومت مهدوی، دلیلی برای مسابقه تسلیحاتی و تخریب محیط زیست به جهت منفعت شخصی وجود نخواهد داشت و همان طور که قوانین در یک کشور موجب می شود که مردم آن کشور برای حفظ سرزمین و محیط زیست خود قوانین ملی را اجرا کنند، در عصر ظهور تمامی جهان این گونه خواهد شد و هیچ گاه جهان و طبیعت تخریب نخواهد شد.

## ۲- کارکرد دکترین مهدویت از جنبه جامعه شناسی

با نگاهی اندک به منابع روایی و مجموعه احادیثی که در باره عصر ظهور و جامعه مهدوی بیان شده، استنباط می گردد که یکی از اهداف و آرمان های تشکیل حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام تحقق جامعه ای عادلانه، انسانی، دینی و مبتنی بر پایه های استوار اجتماعی است. بخشی از عوامل و شرایط تحقق زمینه های انسان سازی، مبتنی بر شرایط اجتماعی است، به گونه ای که اگر جامعه برخوردار از آن شرایط لازم نباشد، انسان ها نمی توانند به شکوفایی برسند. از این رو اگر هم هدف حکومت مهدوی انسان شناسانه باشد، باز ناگزیریم تا به تصحیح و سالم سازی اجتماعی کمک کنیم. منظور از تصحیح اجتماع، تصحیح همه پایه های است که به گونه ای در حیات جمعی انسان ها مدخلیت دارد. امروزه فیلسوفان سیاسی معتقدند هر حکومتی باید بتواند ارمغان آور امنیت، عدالت، اقتصاد سالم، آزادی، حقوق انسانی، بهداشت و امثال آن باشد و انتظار توده مردم و شهروندان در هر جامعه ای از حاکمان - چه دینی و چه غیر دینی - این است که بتوانند شرایط زندگی جمعی و همزیستی مسالمت آمیز را فراهم سازند. همزیستی مسالمت آمیز میان انسان ها دو صورت دارد: یکی همزیستی مسالمت آمیز میان انسان های یک جامعه یا کشور. دیگری همزیستی مسالمت آمیز میان جوامع و ملل متفاوت. پاره ای از حکومت ها توانسته اند همزیستی مسالمت آمیز و عدالت اجتماعی را در یک جامعه متحقق سازند و امنیت، عدالت، بهداشت، آزادی و امثال آن را در جامعه خود در حد نسبی رشد دهند، اما همزیستی مسالمت آمیز در میان جوامع و کشورهای متفاوت و در کل جهان هیچ گاه حتی در تاریخ ادیان هم به صورت کامل تحقق نیافته است. زیرا امروزه می بینیم گاه رشد و توسعه یک جامعه و تحقق زندگی مطلوب در آن به قیمت استثمار و غارت گری

منابع ملی دیگر جوامع، قتل و غارت و انهدام یک یا چند کشور دیگر صورت می‌پذیرد و در طول تاریخ کمتر دیده شده است که رشد یک کشور بدون روحیه ظلم طلبی صورت پذیرد.

امروزه اگر هم در یک نگاه سطحی سخن بعضی از فیلسوفان اجتماعی مبنی بر تحقق پاره‌ای از جوامع ایده‌آل را بپذیریم و معتقد شویم که مفاهیمی همچون آزادی، عدالت، اقتصاد، حقوق بشر و امثال آن در یک یا چند کشور تحقق یافته‌اند، اما باز با قبول این سخن می‌توان گفت، هم‌چنان غالب کشورهای جهان دچار ظلم و بی‌عدالتی و نبود جامعه مناسب برای زندگی هستند. امروزه همه بر این امر توافق دارند که در اوج مدرنیته، ظلم و ستم انسانی و تعامل خصمانه در روابط بین‌الملل وجود دارد و با وجود شکوفایی در تکنولوژی، صنعت و اقتصاد، از میزان ستم‌های بین‌المللی کاسته نشده است و روز به روز به تعداد کشورهایی که در زیر خط فقر هستند، افزوده می‌شود. مردم از اضطراب‌های حاصل از مرگ، فقر، بیکاری و آینده تاریک و مبهم رنج می‌برند و در این راستا، انسان مدرن نسبت به انسان سنتی به جهت مدرن شدن وسایل کشتار جمعی و رشد تکنولوژی دچار اضطراب بیش‌تری است.

در یک نگاه منصفانه باید گفت که نمی‌توان از کارکردها، آثار و خدمات علوم تجربی، خوردورزی، صنعت و تکنولوژی چشم‌پوشی نمود و تأثیر آن‌ها را در زندگی انسان نادیده گرفت. بی‌تردید تکنولوژی توانسته مقدار زیادی از مشکلات انسان مدرن را در زندگی جمعی حل کند به طوری که با نبود این دستاوردها، زندگی جمعی انسان‌ها امکان‌پذیر نیست. اما از طرف دیگر نباید فراموش کنیم که تکنولوژی و صنعت علاوه بر جنبه‌های زیست‌شناختی، دارای آسیب‌ها و آثار مخرب و کاستی‌هایی هم بوده است و این آسیب‌ها، مشکلاتی را برای انسان مدرن در پی داشته است.

به رغم این که روزگاری در ابتدای رنسانس، افرادی چون فرانسیس بیکن ادعا می‌نمودند که انسان با علوم تجربی می‌تواند بر طبیعت سیطره پیدا کند، امروزه اندیشمندان با این

۱. کارل پوپر از جمله کسانی است که در کتاب «جامعه باز و دشمنانش» و کتاب «درس این قرن» که آخرین مصاحبه او با جوزتی است، ادعا می‌کند که جامعه لیبرال امریکا، آزادترین و دمکرات‌ترین جامعه‌ای است که تاکنون به وجود آمده است و آن را سمبل یک کشور ایده‌آل تلقی می‌کند.

۲. برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، تهران، نشر پرواز، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۴۹ (برتراند راسل در باره فکر و عقیده فرانسیس بیکن می‌گوید: اساس فلسفه بیکن تماماً عملی بود؛ یعنی کوشش در این که بشر به وسیله اکتشافات و اختراعات علمی بر نیروهای طبیعت غالب شود.)





آنچه که موجب جدا شدن و محرومیت آنان از دیدار ما است، اعمال ناپسندشان است که خبر آن به ما می‌رسد، اعمالی که مورد رضایت ما نیست.<sup>۱</sup>

پیش از عصر ظهور، کارکرد دکترین مهدویت در حوزه اجتماعی مبتنی بر خواست و تلاش جمعی مؤمنان است. در عصر غیبت مردم همه اموری را که روزگاری احساس می‌نمودند برای آنان ارمغان آور آرامش، صلح، هم‌زیستی، عدالت و آزادی است، تجربه نموده‌اند، و دیده‌اند که هیچ یک از آنها نتوانسته جهانی بدون آشوب و اضطراب برای آنان بیافریند. انسان پس از رنسانس در طی سیصد سال عناصری را آزموده است که قبل از آن امکان پذیر نبوده است، اموری همچون علم‌گروی، تکنولوژی، خردگرایی افراطی، سکولاریسم، مدرنیته، سیاست‌های اقتصادی (سرمایه‌داری، سوسیالیسم)، سیاست‌های بین‌المللی و امثال آن، اما بشر معاصر هنوز از بی‌عدالتی، سلطه‌جویی، بحران محیط زیست، ثروت خواهی بیمارگونه، ناآرامی جهانی و استثمار بشری، نسبی‌گرایی معرفتی، تزلزل در حقانیت اندیشه و دین و امثال آن رنج می‌برد. این امر گویای این است که انسان عصر جدید، بدون هویت و حیانی و الوهی نتوانسته بر مشکلات خود چیره شود و بدون دغدغه به حیات جمعی خویش ادامه دهد و نیاز به اندیشه مهدوی و انسانی آسمانی در عصر مدرن که آنان را از این وضعیت نجات دهد، امری محسوس است.

برای برون رفت از مشکلات موجود در مدرنیته، و حل تعارض میان مدرنیته با سنت و دین یا به تعبیر جامع‌تر فرهنگ، اندیشمندان راهکارهای متفاوتی را مطرح نموده‌اند، عده‌ای از اندیشمندان در پاسخ به این معمای عصر جدید، فرا مدرنیسم را مطرح می‌کنند و معتقدند که هنوز پروژه مدرنیته تکمیل نشده و به سرانجام نرسیده و نواقصی در آن نهفته است که اگر آن‌ها حل شوند و مدرنیته رشد بیش‌تری کند، این مشکلات هم حل خواهد شد. عده‌ای دیگر به پسا مدرنیسم روی آورده‌اند و عناصر مدرنیته همچون خردگرایی افراطی، علم‌گروی افراطی، کارکرد و دیگر عناصر آن را نقد زده‌اند و به نوعی کثرت‌گرایی معرفتی و فرهنگی، ارزش دادن به خرده فرهنگ‌ها، نسبییت اندیشی و دیگر ویژگی‌ها اهمیت داده‌اند.

۱. طبرسی، الاحتجاج، تصحیح ابراهیم بهادری و محمد هادی، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ (ه.ق)، ج ۲، ص ۶۰۲ «لو أن اشیاعنا وفقهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الرفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن یلقاننا و تعجلت لهم السعادة یشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا، فما یحیسننا عنهم إلا ما یصل بنا ممانکره و لا تؤثره منهم...»

پارهای از اندیشمندان در نسبت میان دین با مدرنیته و دنیای جدید، معتقدند انسان مدرن وفادار به عقلانیت و استدلال، تعبد گریز، اخلاق گریز و به دنبال رهایی از رنج است و این امور با وفاداری به نظام متافیزیکی ادیان امکان پذیر نیست. بنا به نظر آنان ادیان وفادار به تعبد و ایمان، وابسته به چارچوبه‌های تاریخی و جغرافیایی و متکی به نظام‌های پیچیده متافیزیکی هستند، به این جهت فهم سنتی نمی‌تواند انسان عصر مدرن را که به دنبال رضایت از زندگی، شادی، امید، و کاستن مشکلات خویش است ارضا کند؛ انسانی که به دنبال تکنیک و روشی است که بتواند از رنج‌ها و سختی‌های خود بکاهد. آن دینی می‌تواند رضایت انسان معاصر را جلب کند که بتواند به نیازهای انسان جدید و پرسش‌های او بهتر پاسخ دهد. از این رو این دسته از اندیشمندان در حل مشکلات اجتماعی انسان معاصر فهم معنوی را جایگزین فهم سنتی از دین می‌سازند و به این طریق، میان مدرنیته و دین سازگاری ایجاد می‌کنند.<sup>۱</sup>

گاه در پاسخ به مشکلات مدرنیسم و عصر جدید، به سوی الهیات نارئالیسم و آشتی دادن انسان جدید با مفاهیم متافیزیک توسط نوعی معنویت و اخلاق زمینی، رو آورده‌اند که بر طبق آن الهیات به مثابه هنر و امری شخصی و خصوصی تلقی می‌گردد و می‌تواند برای انسان آرامش آور و لذت بخش باشد.<sup>۲</sup> گاه در این راستا به سوی رویکردهای روان شناسانه همچون یوگا، مدیتیشن و دیگر روش‌های تمرکز و امثال آن رفته‌اند؛ روش‌هایی که براساس آن انسان‌ها گمشده خود را در تکنیک‌هایی می‌جویند که بتوانند از توهمات ذهنی و روانی آسوده شوند و بر مشکلات و اضطرابات حاصل از مدرنیته فائق آیند.

عده‌ای از اندیشمندان نواندیش در حل تعارض میان مدرنیته با دین و سنت ترجیح می‌دهند جانب مدرنیته را بگیرند و آن را به رسمیت بشناسند و با این فرض، به دخل و تصرف در سنت و دین پردازند. بنا به تفکر این اندیشمندان چون زندگی مدرن و مبتنی بر تکنولوژی امری اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل حذف است، از این رو باید در سنت و دین انعطاف و تحولی ایجاد نمود تا با مدرنیته سازش پیدا کند. به این سبب پارهای از آنان به دینی حداقلی و مبتنی بر عناصر انسانی و اخلاق اجتماعی و متکی بر تفسیر عقلانی از شریعت اکتفا نموده و از مؤلفه‌های

۱. ن. ک: مصطفی ملکیان، مقاله معنویت گوهر ادیان، «سنت و سکولاریسم»، (مجموعه مقالات)، تهران، موسسه صراط، ۱۳۸۱، صص ۲۶۷ - ۳۴۷.

۲. ن. ک: دان کیویت، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران، طرح نو، س ۱۳۷۸، صص ۱۵ - ۱۰۰.

دینی، تفسیری زمینی و متناسب با سکولاریسم ارائه داده‌اند. در این تفسیر از دین، تنها اهداف و انگیزه‌های غایی دین مورد توجه قرار می‌گیرد و عناصری همچون انسانیت، معنویت، تعبد و تدین عرفی و غیر وحیانی جایگزین تفسیر سنتی از دین می‌گردد. پیش فرض بزرگ این طیف از اندیشمندان در نسبت میان دین و مدرنیته این است که فهم سنتی از دین مسیحیت با زندگی جدید سازگار نیست و بلکه گاهی هم متعارض است و لاجرم باید در فهم سنتی تغییر ایجاد نمود تا عناصر دین با مدرنیته همسو گردد.<sup>۱</sup>

در همین راستا، پاره‌ای از پژوهش‌گران سنت‌گرا به این سو رفته‌اند که زمان و مکان غیراصیل است و در برابر اهمیت دادن به مدرنیته، به حقایق جاودان ادیان که دارای وحدت باطنی و فرازمان و فرامکان هستند، تأکید می‌ورزند. در نظر این اندیشمندان حقایق موجود در همه ادیان، ریشه در حکمت و عناصر قدسی دارد که بر آمده از علوم الهی و مقدس است و برتر از تجدد، زمان و مکان است. بنابراین دیدگاه، اگر انسان معاصر نمی‌تواند به آن حکمت‌ها و حقایق جاودان تن دهد، به جهت ضعف آن حقایق جاودان نیست، بلکه به سبب روح دنیوی، فرودین و دنیا زده انسان در عصر جدید است. انسان معاصر اگر بتواند از نفس پست و دنیا زده خویش جدا گردد و به سوی حقایق ازلی و ابدی و حکمت جاودان حرکت کند، در این صورت تعارضی میان دین و مدرنیته وجود نخواهد داشت و آن دو سازگار خواهند گشت.<sup>۲</sup>

اما از منظر اسلامی، همه ادیان آسمانی و تمامی انبیا به دنبال سرانجام نیکو برای انسان‌ها و تصحیح، سازندگی و آینده روشن برای جوامع بشری هستند. این آبادانی و تصحیح عالم و آدم پس از عصر ظهور به وسیله پروژه مهدویت و به دست شخص امام مهدی علیه السلام امکان‌پذیر است و قبل از ظهور به وسیله فرهنگ انتظار و کوشش مؤمنان در جهت اصلاح جامعه و امید به زندگی بهتر تحقق پذیر است. منظور از فرهنگ انتظار این است که مؤمنان پیوسته توجه به انسان کاملی دارند که می‌تواند نفس ابلیس زده انسان معاصر را رام و مطیع سازد و جامعه‌ای عادلانه به وجود بیاورد، و دکتترین مهدویت به این معنا است که در عصر غیبت بر اساس آموزه‌های مهدویت برای مشکلات انسانی و اجتماعی راه حل ارائه دهیم و در ارائه

۱. ن.ک: هانس کونگ، تاریخ کلیسای کاتولیک، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴، صص ۱۳ - ۲۴ و ۲۰۵ - ۲۷۵.

۲. ن.ک: سید حسین نصر، معرفت و معنویت، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۰، صص ۲۷ - ۹۶ و ۲۱۵ - ۱۳۱ و اثر ذیل: سید حسین نصر، معرفت و امر قدسی، تهران، نشر فرزاد، ۱۳۸۰.

نظریه‌ها و راهکارها علاوه بر استفاده از خردورزی و علوم تجربی و تجربه گذشتگان، بر مؤلفه اصلی و بنیادین مهدویت تکیه کنیم. آموزه‌های اسلامی هیچ‌گاه به این امر رضایت نمی‌دهد که برای رسیدن به آرمان‌های مدرنیته و به جهت سازگاری با دنیای جدید و سکولاریسم از آموزه‌های دینی و از خلوص دینی دست کشیده شود یا شریعت و آموزه‌های دین با بدیلی همچون معنویت و عرفان غیردینی، نادیده گرفته شود. در تفکر دینی باید میان خردورزی، روابط انسانی، تکنولوژی، علوم تجربی و دیگر مقولات بشری با مؤلفه‌های دینی سازگاری ایجاد نمود، اما این امر نباید به قیمت تقلیل و کاهش اعتقادات، شریعت و آداب دینی و یا عدم خلوص آن مؤسسه‌ها باشد. اندیشمندان دینی برای برون رفت از تعارضات و چالش‌های موجود میان سنت و مدرنیته، یا از آموزه‌های دینی عدول می‌کنند و عناصر اصلی و بنیادین دینی را کنار می‌گذارند. و راه حل‌ها را در مفاهیم بیرونی دین طلب می‌کنند، یا رویکردی ناخالص از معرفت و حکمت قدسی دین را عرضه می‌کنند که در هر دو سو، اصلی‌ترین عنصر اعتقادی و فلسفه تاریخ اسلام، یعنی نگرش منجی‌گرایی یا مهدویت به حاشیه رانده می‌شود و یا نادیده گرفته می‌شود. زیرا بی‌تردید با اعتقاد به فرهنگ مهدوی و مفهوم انتظار، بسیاری از راهکارهای مذکور با روحیه اسلامی سازگار نخواهد بود. در تمامی این تئوری‌ها برای پاسخ به پرسش‌های اجتماعی مدرنیته و نسبت میان آن با دین، یک امر مشترک است و آن این نکته است که همه آن‌ها پاسخ‌های برون دینی است و هیچ یک متکی بر منابع دینی و برآمده از اعتقادات و آموزه‌های درون دینی نیست.

۲-۲. کاربرد اجتماعی دکتترین مهدویت پس از عصر ظهور: با بررسی احادیث مهدویت درباره حکومت مهدوی، به روشنی فهمیده می‌شود که تحول ساختاری در زمینه مدیریت جامعه، اقتصاد، روابط اجتماعی، مناسبات انسانی، علوم طبیعی و دیگر حوزه‌های فرهنگ در زمان ظهور امری مسلم و قطعی است به طوری که می‌توان ثمره و بازتاب حکومت مهدوی را در این حوزه‌ها که امروزه از آن به فرهنگ تعبیر می‌شود، مشاهده نمود.

بخشی از نیازهای طبیعی و فطری انسان در عرصه زندگی، جمعی و همگانی است و ادیان نمی‌توانند نسبت به آن‌ها بی‌تفاوت باشند. همه انسان‌ها عدالت‌جو، صلح‌طلب، آزادی‌خواه، دوستدار حاکمان عادل، آرامش و امنیت اجتماعی و نیازمند هم زیستی مسالمت آمیز با دیگر آدمیان هستند. این مفاهیم در زاویه وسطی کوچک‌تر، گاه در درون یک خانواده دیده می‌شود

و انسان در چنین خانواده‌ای که برخوردار از صفات انسانی، روحیه تعاون و همیاری است، احساس آرامش می‌کند. حال تصوّر شود که پس از عصر ظهور همه مردم جهان نسبت به یکدیگر همان احساسی را داشته باشند که اعضای خانواده نسبت به یکدیگر دارند، طبیعی است که انسان‌ها چنین جامعه‌ای را برای خود آرمانی و مطلوب می‌دانند، و گمشده انسان‌ها در عصری که ما در آن به سر می‌بریم، جامعه‌ای است که انسان‌ها نسبت به هم و حاکمان کشورها نسبت به مردم کشور خود و دیگر کشورها رابطه‌ای مشفقانه و انسانی داشته باشند؛ جامعه‌ای که در آن نیکی و دوستی نهادینه شده باشد، توزیع ثروت، قدرت و عدالت مبتنی بر فضیلت محوری و خردمندی باشد و همه انسان‌ها، منطقی را بر عالم حاکم بدانند. امام علی علیه السلام در توصیف جامعه مهدوی و احیای عدالت اجتماعی می‌فرماید:

او (قائم) آرا و اندیشه‌ها را تابع قرآن و متمایل به آن می‌کند آن‌گاه که دیگران قرآن را به آرا و اندیشه‌های خود باز می‌گردانند. به آنان شیوه عدالت را نشان می‌دهد و کتاب و سنت را که متروک و منزوی شده، زنده می‌کند.<sup>۱</sup>

بنا بر دکتربین مهدویت با آمدن امام مهدی علیه السلام آنچه‌ان عدالت و آزادی گسترده می‌شود که انسان‌ها ابتدا از هواهای نفسانی و قید و بندهای درونی خود رها می‌شوند و سپس این آزادی انسان‌شناسانه در عرصه اجتماعی خود را می‌نمایند. درباره عصر ظهور گفته شده است که امنیت چنان گسترده می‌گردد که یک زن می‌تواند میان عراق و شام پیاده رفت و آمد کند - و کسی هم به او تعرض نمی‌کند. و زنان چنان فرهیخته خواهند شد که در خانه خواهند نشست و با تکیه بر کتاب و سنت داوری و قضاوت خواهند نمود. رفاه عمومی، اقتصاد و عدالت اجتماعی مردم چنان بهبود می‌یابد<sup>۲</sup> که انفاق کنندگان و زکات دهندگان، فقیری نمی‌یابند تا به او انفاق کنند.<sup>۳</sup> از برکت وجود امام مهدی علیه السلام ثروت و مال بدون حساب به مردم داده می‌شود<sup>۴</sup>

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸ «المهدی یعطف الهوی علی الهدی إذا عطفوا الهدی علی الهوی و یعطف الرأی علی القرآن إذا عطفوا القرآن علی الرأی .... تخرج له الأرض أقالید کبدها و تلقی الیه سلماً مقالیدها فیریکم کیف عدل السیرة و یحیی میت الکتاب و السنة» امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هر زمان امام مهدی علیه السلام به شما حکمت خواهند داد چندان که زن در خانه‌اش به کتاب خدا و سنت پیامبرش قضاوت خواهد کرد»، نعمانی، غیبت، باب ۱۳، ج ۳۰.  
 ۲. در روایت آمده است: «لا تدخر منهم شیئاً، و المال یومئذ کدوس»؛ کسی در عصر ظهور مال را ذخیره نمی‌کند و ثروت در آن روزگار انبوه و زیاد است». سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، باب ۳۴، ج ۴۰۸۳.  
 ۳. «لا تقوم الساعة حتی یكثر المال و یفیض حتی یخرج الرجل زکاة ماله فلا یجد أحداً یقبلها معه و حتی تعود أرض العرب مروجاً و أنهاراً (رواه المسلم)» سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ینابیع المودة لذوی القربی، تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی، دار الأسوه للطباعة و النشر، س ۱۴۱۶ هـ. ق، ج ۳، ص ۲۵۵. از این روایت استنباط می‌شود که زمانی برسد - عصر

و همه با هم در صلح و زندگی مسالمت‌آمیز به سر می‌برند به طوری که گفته شده - شاید این تمثیل و دارای معنای کنایی باشد - بره با گرگ در کنار هم زندگی خواهند کرد.<sup>۲</sup>

دلبردگی جامعه مهدوی و تقاضای وجودی بر آن دارای ریشه‌های عمیق اعتقادی و دینی است و نمی‌توان بر اساس سرخوردگی درونی از وضعیت جامعه، فرافکن نمودن نیازهای درونی، ضمیر ناخودآگاه و یا آرمان طلبی آن را تحلیل نمود؛<sup>۳</sup> زیرا جامعه مهدوی مبتنی بر سخنان نبوی و متون دینی است و زاییده افکار، امیال و حالات روحی متشرعان نیست. امروزه شاید بتوان جوامعی را یافت که در آن‌ها به طور نسبی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، روابط انسانی، حقوق شهروندان، عدالت اجتماعی و دیگر مفاهیم اجتماعی در حد مطلوب وجود داشته باشد، لکن در حکومت مهدوی عنصر دیگری وجود دارد که جامعه آن دوران را از جوامع قبل از ظهور جدا می‌سازد و آن این ویژگی است که تمامی عناصر هم‌زیستی در زمان حکومت مهدوی بر محور عبودیت و بندگی خواهد بود و خدا محوری، رکن نخست جامعه عدالت پیشه مهدوی خواهد شد، رکنی که در جوامع امروز که توانسته‌اند به عدالت اجتماعی برسند، مفقود و ناپیدا است.

در واقع می‌توان گفت امروزه اگر هم از جنبه انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی بخشی از ویژگی‌های جامعه و انسان ایده‌آل تحقق یافته باشد، اما این امر به طور کامل و همه جانبه

ظهور - که وضعیت معیشت مردم چنان مطلوب گردد که زکات دهندگان فرد مستمندی را نمی‌یابند تا زکات خود را به او دهند؛ در روایتی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فیبعث الله رجلاً من عترتی و أهل بیتی، یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض، لاتدع السماء من قطرها شیئاً إلا صبه مدراراً و لاتدع الارض من نباتها شیئاً إلا أخرجه، حتی یتمنی الأحياء الاموات، یعیش فی ذلک سبع سنین أو ثمان سنین أو تسع سنین ( رواة الحاكم فی مستدرکه و قال: صحیح) به نقل ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۵۹».

۴. «یکون فی آخر ائمه خلیفه یحیی المال حثاً و لایعده عدأ» ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۵۵.

۱. « فیبعث المهدی علیه السلام إلى امرائه بسائر الامصار بالعدل بین الناس، و ترعى الشاة و الذئب فی مکان واحد، و یلعب الصبیان بالحیات و العقارب و لاتضرهم بشیء و یذهب الشر، و یرقی الخیر و یزرع الانسان مدأ و تخرج له سبعة امداد کما قال الله تعالی، و یذهب الزنا و شرب الخمر و یذهب الربا، و یقبل الناس علی العبادات و الشرع و الدیانة، و الصلاة فی الجماعات، و تطول الاعمار و تودی الامانات و تحمل الاشجار و تتضاعف البرکات و تهلك الاشرار و یرقی من یغض أهل الییت علیه السلام». یوسف مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۲۳۹؛ الهیئه العلمیه، موسوعه احادیث امیر المومنین، قم، فی موسسه نهج البلاغه، اعتماد، س ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۲۹.

۲. یکی از اندیشمندان، فکر ترویج مهدویت خواهی را بر اساس سرکوب خواسته‌های انسانی و اجتماعی تحلیل کرده است و آن را برآمده از واپس زدن خواسته‌ها، امیال و آرزوهای درونی در طول تاریخ می‌داند. به نظر می‌رسد تحلیل مهدویت بر این اساس و بدون توجه به متون مقدس و آیات و روایات، تحلیلی ناقص و ابتر است و تنها یک تحلیل روان‌شناسانه تلقی می‌گردد که از ابعاد اعتقادی و کلامی بحث غفلت ورزیده است.

محقق نیافته است و هنوز نمی‌توان از جهان ایده‌آل سخن گفت. و در عصر ما شاید بتوان از انسانی با رفتارهای هنجار اجتماعی و سازمانی مثال زد، اما نمی‌توان از انسان مطلوب دینی یا جامعه مملو از انسان‌های دینی نظیر آورد.

#### منابع فارسی:

- ابن حنبل، احمد، دارصادر، بیروت، بدون تاریخ.
- ابن طاووس، رضی الدین ابوالقاسم، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، بیروت، موسسه الوفاء، س ۱۴۰۳.
- ابن عربی، محیی الدین، فتوحات مکیه، قم، چاپ حاج اسماعیل هدایتی، ج ۳.
- البخاری الجعفی، ابو عبد الله، صحیح البخاری، تحقیق قاسم الشماعی الرفاعی، بیروت، دارالقلم، بیروت، سال ۱۹۸۷.
- الیاده، میرچا، دین پژوهی، بهاء الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، س ۱۳۷۸، دفتر دوم.
- برکات، جمال، فرهنگ اصطلاحات سیاسی، صادق آئینه‌وند و فیروز حریرچی، تهران، نشر رجاء، س ۱۳۶۸.
- البعلبکی، منیر، المورد، الطبعة الخامسة و العشرون، بیروت، دار الملايين، س ۱۹۹۱.
- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت، دار الفکر، س ۲۰۰۳.
- بازاردگاد، بهاء‌الدین، مکتب‌های سیاسی، تهران، انتشارات اقبال، بدون تاریخ.
- پوپر، کارل، جامعه باز و دشمنانش، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، س ۱۳۶۵.
- پوپر، کارل، درس این قرن، ترجمه علی پایا، تهران، طرح نو، س ۱۳۷۹.
- الترمذی، ابو عیسی، الجامع الصحیح، تحقیق ابراهیم عطوه عوض، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۴.
- تفتازانی، مسعود بن اسعد، شرح المقاصد، تحقیق عمیره عبدالرحمن، قم، الشریف الرضی، (افست)، س ۱۳۷۰.
- حائری یزدی، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب، قم، مکتبه الرضی، س ۱۴۰۴.



حکیمی، محمد، در فجر ساحل، چاپ نهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بدون تاریخ.  
حکیمی، محمد رضا، خورشید مغرب، چاپ هفدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،  
س ۱۳۷۹.

جهانبگلو، رامین، نقد عقل مدرن، ترجمه حسین سامعی، چاپ دوم، تهران، نشر و پژوهش  
فروزان روز، س ۱۳۷۷.

راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه، نجف دریابندری، تهران، نشر پرواز، ۱۳۶۵، ج ۲.  
راسل، برتراند، تاثیر علم بر اجتماع، ترجمه، محمود حیدریان، تهران، انتشارات بابک،  
س ۲۵۳۵.

سجستانی ازدی، ابوداود، سنن ابی داود، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، بیروت،  
المکتبه المصریه، تاریخ نامعلوم.

سروش، عبدالکریم و همکاران، سنت و سکولاریسم، تهران، صراط، س ۱۳۸۱.  
سلیمان، کامل، روزگار رهایی، ترجمه علی اکبر مهدی پور، چاپ دوم، تهران، نشر آفاق،  
س ۱۴۰۷.

شایگان، داریوش، ادیان و مکتب های فلسفی هند، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، س ۱۳۸۳.  
شولت، یان آرت، جهانی شدن، مسعود کرباسیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی،  
س ۱۳۸۲.

صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، تهران، مکتب الصدر، بدون تاریخ.  
صدوق، محمد بن علی، الخصال، تصحیح علی اکبر الغفاری، تهران، موسسه  
النشر الاسلامی، س ۱۳۶۲ ق.

طبرسی، احمد، الاحتجاج، تصحیح ابراهیم بهادری و محمد هادی به، قم، انتشارات اسوه،  
س ۱۴۱۳.

عطیه الله، احمد، القاموس السياسی، الطبعة الثالثه، قاهره، دار النهضه العربیه، س ۱۹۶۸.  
علی بن ابیطالب، نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، تهران، ستاد  
اقامه نماز، س ۱۳۷۹.

عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، بهاءالدین خرمشاهی، چاپ چهارم، تهران، خوارزمی، س ۱۳۸۰، صص ۲۷۴ - ۲۷۱.

فارابی، محمد بن محمد، الجمع بین رأی حکمین، بیروت، دار المشرق، س ۱۴۰۵.

فقیہ ایمانی، مهدی، الامام المہدی عند أهل السنہ، قم، مطبعہ الخیام، س ۱۴۰۱.

القزوی، ابو عبد اللہ، سنن ابن ماجہ، تحقیق محمود حسن نصار، بیروت، دارالکتب العلمیہ،

سال ۱۹۹۸.

القشیری النیشابوری، ابوالحسن، صحیح مسلم، بیروت، دار ابن حزم، سال ۱۹۹۵.

قندوزی، سلیمان ابن ابراہیم، ینابیع المودہ، بیروت، دار الاسوہ للطباعہ و النشر،

س ۱۴۱۶ ق.

قونوی، صدرالدین، فکوک، محمد خواجوی، تهران، انتشارات مولی، س ۱۳۷۲.

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیہ، س ۱۳۶۵.

کورانی، علی، معجم احادیث الامام المہدی، قم، موسسہ معارف اسلامی، س ۱۴۱۱.

کورانی، علی، عصر ظهور، عباس جلالی، چاپ دوم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل

سازمان تبلیغات، س ۱۳۷۹.

کونگ، هانس، تاریخ کلیسای کاتولیک، حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان

و مذہب، س ۱۳۸۴.

کہن، ابراہام، گنجینہ ای از تلمود، امیرفریدون گرگانی، تهران، انتشارات اساطیر،

سال ۱۳۸۲.

کیویت، دان، دریای ایمان، ترجمہ حسن کامشاد، تهران، طرح نو، س ۱۳۷۸.

گلبرک، اتان، کتابخانہ ابن طاووس، سید علی قرائی و رسول جعفریان، کتابخانہ آیت اللہ

مرعشی نجفی، س ۱۳۷۱.

المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، الطبعة الثالثة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، س ۱۹۸۳.

مسیح، عیسی، کتاب مقدس، تهران، انجمن کتاب مقدس ایران، س ۱۹۸۳.

المقدسی الشافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تصحیح عبد الفتاح

محمد حلوی، بیروت، مکتبہ عالم الفکر، س ۱۹۷۹.

موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، مکیال المکارم، سید مهدی حائری قزوینی، چاپ دوم، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، س ۱۳۷۲.

مهدی پور، علی اکبر، قم، کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام، الهادی، س ۱۳۷۵.

نصر، سید حسین، معرفت و معنویت، انشاءالله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، س ۱۳۸۰.

نصر، سید حسین، معرفت و امر قدسی، فرزاد حاجی میرزائی، تهران، نشر فروزان، س ۱۳۸۰.

نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب غیبت، سید احمدفهری زنجانی، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۳۶۲.

نوروزی خیابانی، مهدی، فرهنگ و اصطلاحات سیاسی، چاپ ششم، تهران، نشر نی، س ۱۳۷۶.

النیشابوری ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق محمود مطرجی، بیروت، دارالفکر، س ۲۰۰۲.

نیک آئین، امیر و همکاران، واژه های سیاسی، تهران، انتشارات پژوهش، بدون تاریخ. واترز، مالکوم، جهانی شدن، اسماعیل مردانی گیوی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، س ۱۳۷۹.

ونسینک، آرت یان، المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، لیدن، مکتبه بریل، س ۱۹۳۶.

الهیئه العلمیه فی موسسه نهج البلاغه، قم، موسوعه احادیث امیرالمومنین، اعتماد، س ۱۴۱۶ق.

یاسپرس، کارل، مسیح، احمد سمیعی، تهران، خوارزمی، س ۱۳۷۳.

## منابع انگلیسی

1- Babcock Gove, Philip, Websters, third New International Dictionary, Merriam- Webster, PHILIPPINES( copy right), 1993.

2- Comstock, W. Richard, The Encyclopedia of Religion, edited by Mircea Eliade , macmillan publishing company, New York, 1987, vol 4.

3- Soukhanov, Anne H, American Heritage dictionary, Houghton Mifflin company, Boston, 1992.

4- William, M. E, New catholic Encyclopedia, second edition, Thomson Gale, washington, D.C, 2003,